

The Semantics of " Qaswa " in the Qur'an

Mahdi Rajayi¹, Nasibeh Bratty^{2*}

1 PhD in Hadith and Quranic sciences at Isfahan University

2 Level four comparative interpretation, Fatima Al-Zahra for Religious Sciences in Isfahan

*Corresponding author: baratinasibe0@gmail.com

DOI: [10.22034/jltll.v3i1.49](https://doi.org/10.22034/jltll.v3i1.49)

Received: 25 Jan, 2020

Revised: 12 May, 2020

Accepted: 17 Aug, 2020

ABSTRACT

Semantics as one of the branches of linguistics is one of the new methods in Quranic studies. Based on the Izutsu method for the semantics of words, analytical studies of the keywords of the language are carried out, and in this way the underlying worldview is revealed to those for whom the language is means of communication, and thus the semantics of the words. Qur'an is in fact that through the words of the Qur'an, their connection with the worldview hidden in the Qur'an is realized. In this study, the semantics of "Qaswa" in the Holy Qur'an has been considered. In this study, it is concluded that this word has a relative synonym with "phrase, لفظه and intensity" that these synonyms in the Qur'an in a similar context. Qaswa confirms the use of these synonyms and the relations of companionship and succession. Accordingly, this word is in conflict with "submission, obedience". Factors and words active in relation to depravity in Qur'anic expressions are "breaking the covenant, longing and being far from the truth, stubbornness and stubbornness." One of the attendants of Qaswa is Misguidance and the heart can be considered as an inseparable part of this word. After distinguishing the words "neglect of the remembrance of God" and "heart" as key words in Quswa, the relative meaning of this word can be expressed as follows: Quswa is an adjective affecting the heart that is caused by neglecting the remembrance of God. And it indicates a kind of intensity and difficulty.

Key words: Cruelty, Linguistics, Semantics, Izutsu, Companionship.

معناشناسی «قسوه» در قرآن

*۲ مهدی رحایی، فسیله براتی

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث از دانشگاه اصفهان
 ۲. دانش پژوه سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی، حوزه علمیه فاطمه الزهرا اصفهان
 Email: baratinasibe0@gmail.com
 *نویسنده مسئول مقاله

DOI: 10.22034/iltl.v3i1.49

۹۹/۰۵/۲۷ :

۲۳/۰۲/۹۹: اصلاح:

۹۸/۱۱/۰۵: نافت در

چکیدہ

معناشناسی به عنوان یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی، یکی از روش‌های نوبنیاد در مطالعات قرآنی است. در روش ایزوتسو برای معناشناسی واژگان به مطالعات تحلیلی در باب کلمات کلیدی زبان پرداخته می‌شود، و از این راه جهان بینی نهفته در ورای آن برای کسانی که این زبان ابزار ارتباطی آنان است، آشکار می‌شود و به همین ترتیب معناشناسی واژگان قرآن نیز در واقع این است که از طریق واژگان قرآن به ارتباط آن‌ها با جهان بینی نهفته در قرآن پی‌برده می‌شود. در این پژوهش که معنا شناسی «قسوه» در قرآن کریم مد نظر بوده است که در این بررسی این نتیجه حاصل می‌شود که این واژه ترادف نسی بـ «فظ، لفظ و شدت» دارد که این مترادفات در قرآن در سیاق و بافتی مشابه قسوه به کار فته و روابط همنشینی و جانشینی این تراکیف را تأیید می‌کند. بر همین اساس این واژه در تضاد با «لینه، خضوع، خشوع» می‌باشد. عوامل و واژگان ²⁵ قسوه در رابطه با قسوه در عبارات فرآنی عبارتند از «نقض پیمان و عهد، آرزوهای بلند و فاصله داشتن با حق، عناد و لجاجت» است. از ملازمان قسوه، شرح صدر و ضلال است و قلب را می‌توان از لوازم جلیلی ²⁶ ناپذیر این واژه دانست. بعد از تشخیص واژگان «غفلت از ذکر خدا» و «قلب» به عنوان واژگان کلیدی در قسوه، می‌توان معنای نسبی این واژه را اینگونه بیان کرد: قسوه صفتی عارض بر قلب است که در اثر غفلت از یاد خدا ایجاد می‌شود و به نوعی شدت و سختی دلالت دارد.

مقدمه

برای کشف معنای نهفته در متن قرآن کریم یکی از روش‌های نوپیدا روش معناشناسانه است که علی‌رغم ریشه داشتن آن در فلسفه‌ی غرب توانست با آثار ایزوتسو راه خود را به ساحت قرآن کریم باز کند. گرچه بعد از ایزوتسو گام اولیه‌ای که او برداشته بود با سرعت طی شد و همزمان با روش‌های جدید در معناشناسی پیش نرفت ولی همان گام اولیه ایزوتسو بسیار مورد قبول واقع شد و برای معناشناسی واژه‌های کانونی و محوری زیادی در قرآن کریم مورد استفاده قرار گرفت.

«قسوه» واژه‌ای است که این پژوهش به دنبال کشف جهان‌بینی قرآن و معناشناسی قرآنی آن است. سعی برآن بوده که با استفاده از روش ایزوتسو که بررسی لغوی و سابقه استعمال آن در کلام عرب، همچنین کشف میدان‌های مختلف معناشناسی «قسوه» و تحلیل معنای آن است، یک معنای نسبی برای این واژه از قرآن استخراج شود.

در رابطه با این ریشه لغوی پژوهش‌هایی قبل از این انجام شده؛ به عنوان نمونه «پژوهشی در قساوت قلب، علل و آثار آن» عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد سید مهدی مصطفوی است که در این زمینه نگاشته شده است. همچنین آمنه غفاری مقاله‌ای مختصر با عنوان «قساوت قلب در قرآن» نگاشته است. تفاوت پژوهش پیش رو با آثاری که تاکنون در این زمینه نگاشته شده در شیوه خاص معناشناسی است که به روش ایزوتسو و در قالب مکتب بن بوده است و هدف آن ارائه تعریفی معناشناسانه از «قسوه» برگرفته از استعمالات قرآنی می‌باشد. در ادامه به تبیین سه گام یا شده در معناشناسی «قسوه» می‌پردازم:

گام اول: معنا شناسی واژگانی قسوه

۱- قسوه در کتب لغت:

قسوه: از ریشه قسی یا قسو است و مشتقات آن عبارتند از «قست» «قسوة» «قاسیة» که هفت بار در قرآن به کار رفته‌اند.

الْقَسْوَةُ: الصِّلَابَةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ؛ سُخْتَىٰ دَرْهَمٌ وَ الرَّحْمَةُ وَ الْخُشُوعُ مِنْهُ. اصل قسوه: سُخْتَىٰ در هر چیزی است و گویند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۸۹/۵)

فَتَأْوِيلُ الْقَسْوَةِ فِي الْقَلْبِ ذَهَابُ الْلَّيْنِ وَ الرَّحْمَةُ وَ الْخُشُوعُ مِنْهُ. اصل قسوه: سُخْتَىٰ در هر چیزی است و قسوه در قلب به معنای رفتن نرمی و رحمت و خشوع از قلب است. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۷۸/۲۰) و «أَرْضُ قَاسِيَةٍ»: زمینی که از شدت سُخْتَىٰ چیزی در آن نرمی‌روید را گویند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۸۰/۱۸) آنچه در جمع بندی معنای لغوی آن می‌توان گفت همان قول التحقیق است: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَةِ»: هو شدّة صلابة، و هو أَعْمَّ من مادّیَ أو معنویَّ، و يقابلہ اللينة. و ليست بمعنى مطلق الشدة أو الغلظة أو الييس: فان الشدة يقابل الرخاء، مع أَنَّ الشدة درجة عالية من كل صفة. و أَمَا الغلظة: فيقابل الرقة. و الييس: يقابل الرطب. و لا يناسب تطبيق هذه المعانی على الكلمة، فان قساوت القلب مثلا لا يناسبه التفسیر بكون القلب شدیدا غير ذات رخوة، او غليظا غير رقيق، او يابسا غير رطب. بل بمعنى صلب غير لین. (اصل واحد در ماده: شدت سُخْتَىٰ است و آن اعم از سُخْتَىٰ مادی یا معنوی است و در مقابلش لینه نرمی است. به معنی مطلق شدت یا غلظت یا ییس نیست؛ زیرا شدت مقابلش سستی و نرمی است و درجه عالی در هر صفتی⁵ را شدت گویند. غلظت مقابل رقيق بودن است و ییس در مقابل رطوبت و تری است. پس مناسب نیست⁶ که این کلمات را بر قسو تطبيق دهیم یعنی قساوت قلب را نمی‌توان به اینکه قلب شدیدی که رخوت و نرخوش ندارد تفسیر کنیم یا غليظ که رقت ندارد یا یابسی که لطافت و تری ندارد بلکه به معنی سُخْتَىٰ است که نرمش ندارد.) (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۶۵/۹)

می‌توان معنای این واژه را از شرحی که در آیه شریفه ۷۵ سوره بقره آمده دریافت کرد: «ثُمَّ قَسَوَ مِنْ بَعْدِ ذَالِكَ فَهَىَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَ إِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَ إِنَّ مِنْهَا مَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» در این آیه شرفه سُخْتَىٰ قساوت را ابتدا به سنگ تشبيه کرده آنگاه می‌گوید این سُخْتَىٰ و نفوذناپذیری از سنگ سخت هم

معناشناصی «قسوه» در قرآن

بیشتر است؛ چرا که برخی سنگها با وجود صلابت‌شان نهرها از آنها جاری می‌شود یا برخی از آنها شکافته شده و آب از آنها عبور می‌کند، یا برخی از خشیت الهی ریزش می‌کنند اما دلی که دچار قسوه شده باشد از شدت سختی هیچ گونه نفوذ و انعطافی در آن امکان ندارد. لذا می‌توان معنای اساسی قسوه را سختی و نفوذناپذیری دانست.

۲- قسوه در شعر عرب

مشتقات قسوه در شعر عرب نیز به معناس سختی و شدت است به طور مثال در شعر راجز آمده است:

و يُطْعِمُونَ الشَّحْمَ فِي الْعَامِ الْقَسِّيِّ
قدْمًا [قدْمًا]، إِذَا مَا احْمَرَّ آفَاقُ السُّمْمِ

ترجمه: و چربی را در سال سخت و قحطی بخورید. در این بیت عام قسی به معنای سالی است که در آن قحطی اتفاق افتاده و سخت و بدون شمر است.

همچنی در این شعر العُجَيْر السَّلُولِی:

إِنَا لَقَيْنَا سَنَةً قَسِّيَّةً،
شَمْ مُطْرِنَا مَطْرَةً رَوَيَّةً،

ترجمه: ما یک سال سخت داریم... سپس یک رنگین کمان بارانی. «سنَةُ الْقَسِّيُّ الشَّدِيدُ لَا مَطَرَّ فِيهِ؛ سال قسی سالی است که بارانی در آن نباریده باشد.»

قال أبو نحیله:

و هُنَّ، بَعْدَ الْقَرَبِ الْقَسِّيِّ،

ترجمه: آنها بعد از سختی گردن هستند؛ موهای ضخیم. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۸/۱۸)

گام دوم: میدان‌های معنا شناسی قسوه

هر یک از واژگان قرآنی تنها و جدای از کلمات دیگر به کار نرفته است. برای فهم دقیق معنای آن لازم است که جایگاه این واژه و عبارت در ارتباط با کلمات دیگر مورد بررسی قرار گیرد، لذا در این گام لازم است میدان های متفاوت معنا شناسی شامل واژگان مترادف، متضاد، واژگان مرتبط از لحاظ فعالیت و انفعال و همچنین واژگان ملازم ترسیم گردد.

۱- متر ادفات نسیی :

مقصود از ترادف در اینجا ترادف نسبی است که در برخی ویژگی‌ها و مصادیق اشتراک دارند، بنابراین ترادف همه جانبه و تام منظور نمی‌باشد.

الف) ، شه (غـلـ ظـ)

«فِيمَا رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ لِتَلْهُمْ وَلَوْكُنْتَ فَظًا غَلِيلًا لِقَلْبٍ لَانْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ١٥٩)

از آنجایی که در کتب لغت متضاد اصلی «قسوه» را «لینه» بیان کرده‌اند؛ از رابطه همنشینی (رابطه تقابلی) این واژه با واژه «غلیظ القلب» در این آیه شریفه می‌توان این نتیجه را گرفت که غلظة از متدادفات نسبه قسوه است.

غليظ در لغت نقطه مقابيل رقة است در رابطه با خلقت و طبیعت و عمل و کلام و زندگی به کار مى رود؛ «ضد الرقة في الخلق والطبع والمنطق والعيش و نحو ذلك.» (حسینی بیدی، ۱۴۱۴: ۱۰/۴۷۸) در التحقیق آمده است: «أن الغلطة يقابل الرقة و له مصاديق حقيقة في أنواع من الجواهر والأعراض [۵-۰۷-۲۰۲۵] أمّا مفاهيم - الشدة و التأكيد و التقوية و الصعوبة و غيرها: إنما هي من آثار الأصل.» (مصطفوی، ۳۶۸-۰۷-۲۰۲۵) پس غلظت هم که مانند قساوت از حالات قلبی و درونی است (غليظ القلب) نوعی شدت و سختی است اما با این بيان که غلظت اصل است و صلابت و سختی یکی، از آثار آن است.

نکته دیگر که از مشاهده آیات به دست می‌آید این است که در همه جا بار منفی که قساوت به همراه دارد در غلطت نیست؛ چرا که به پیامبر دستور داده شده که در قبال کفار و منافقین از صفت غلظت استفاده کند:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا وَهُمْ بِهِ مُبْتَدِئُونَ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (توبه: ٧٣)

ب) ریشه (ف ظ ظ):

«فَبِمَا رَحْمَةِ مِنَ اللَّهِ لِنَتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَيْظًا غَلِيلًا لِقَلْبِ الْأَنْفَصُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹) یکی دیگر از واژگانی که در این آیه شریفه در مقابل «لینه» آمده است، واژه «فیظ» است. فیظ و زهای است که دلالت بر کراحت دارد و به مردی که دارای اخلاق کریه و زشت باشد رجل فیظ گفته می‌شود. «الفاء و الظاء کلمه تدلّ على کراحة و تکرّه. يقال رجل فیظ: کریه الخلق.» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۴۱/۴) رجُل فیظ ذُو فَظَاظَةٍ: ای غلاظٍ فی مُنْطَقِهِ وَ تَجَهُّمٍ. وَ الفَظَاظَةُ وَ الفَظَاظَةُ خُشُونَةُ الْكَلَام. (اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴: ۱۰/۱۰) (مردی که در گفتارش خشونت دارد).

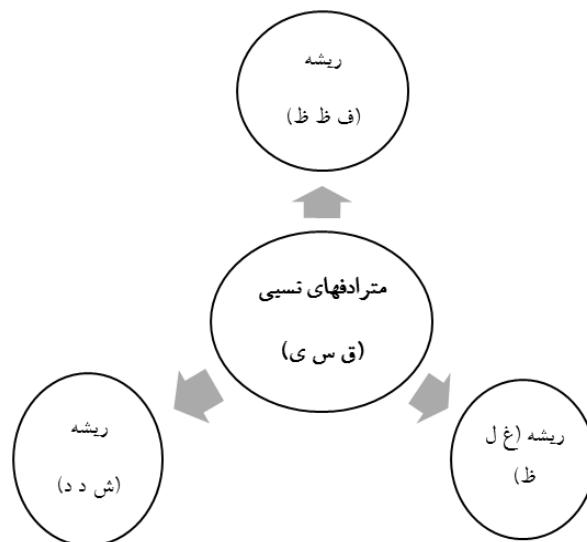
بنابر این می‌توان تفاوت قسوه و فیظ را در این بیان کرد که فیظ خشونت و کراحت در کلام و گفتار است ولی قسوه سختی و صلابت در قلب است. پس قسوه حالت درونی است که نمود و ظهورش در فیظ است.

ج) ریشه (ش د د):

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹) اشداء از ریشه شدد به معنای سختی و شدت در جواهر و اعراض معنا شده است. «وَ هِيَ الصَّلَابَةُ تَكُونُ فِي الْجَوَاهِيرِ وَ الْأَعْرَاضِ» (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۹/۵). اصل معنایی آن در مقابل رخوه و سستی است همانطور که قوت مقابل ضعف و خشونت مقابل لینه و نرمی است. از نظر التحقیق خود ماده معنایی «شدد» به معنای سنگینی و سختی و شدت نیست ولی هر کدام از اینها به واسطه شدت وصف می‌شوند. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۷/۶)

در این آیه اشداء در مقابل «رحماء» آمده است و می‌توان نوعی سرسختی و خشونت در قلب و رفتار را از آن برداشت کرد.

در قرآن این ریشه به عنوان صفت قلب هم آمده است: «وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ^{۲۰۲۵-۰۷-۱۵} لِيَضْلُلُوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا^{۲۰۲۵-۰۷-۱۵} بِرُوْءِ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ» (یونس: ۸۸) [دل‌هایشان را سخت گردان که ایمان نیاورند]. لذا می‌توان نوعی ترافیکی نسبی بین این واژه در این دو آیه با معنای قسوه که نوعی سختی و نفوذناپذیری قلب است قائل شد.



۲-متضادهای نسبی

برای آنکه از مفهوم قرآنی واژه‌ای که در صدد معناشناسی آن هستیم، فهم دقیق‌تری داشته باشیم، لازم است واژه‌های متضاد را شناسایی کنیم و میدان معناشناسی واژه‌های متضاد را تشکیل دهیم. زبان شناسان عمدتاً از اصطلاح تقابل به جای تضاد استفاده می‌کنند؛ چرا که تضاد صرفاً گونه‌ای از تقابل محسوب می‌شود. (صفوی، ۱۳۸۷، ۱۱۷) مقصود از واژه‌ها و عبارتهای متضاد در اینجا، تضاد صد در صدی و همچنین جانبه نیست. بلکه تضاد فی الجمله، هم مورد نظر است. پس اگر دو لفظ تنها در برخی جهات متضاد باشند نیز در بحث وارد خواهند شد.

الف) ریشه (ل ی ن)

«لین یلین لینا» به معنی نرمی است و ضد سختی و خشونت است «ضِدُّ صَعْبٍ وَ حَشْنُ» (حسنه زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۱۸/۱۸) که هم در امور مادی و هم معنوی استعمال دارد. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۰/۲۷۹) این اساس می‌توان ادعا کرد که این صفت هر گاه صفت قلب بگیرد در مقابل قسوه است.

«أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَةَ الْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ مَنْ ضَلَالٌ مُبِينٌ * اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشِيرٌ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلَيْنُ

Downloaded from jsal.ir on 2025-07-09

معناشناصی «قسوه» در قرآن

جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَاكِرَ اللَّهِ يَهَدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَ مَن يُضْلِلُ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ .
(زمر: ۲۳ و ۲۲)

در این آیه شریفه «قسوه» و «لينه» در مقابل هم آمده و این تقابل معنایی را به وضوح نشان می‌دهد.

ب) ریشه (خ ب ت)

«الخبت» به معنای زمین سخت و قابل اطمینان است. (raghib اصفهانی، ۱۴۱۲ : ۲۷۲) و هر گاه این ماده به باب افعال برده می‌شود به معنای خشوع و تواضع است و به عنوان صفتی برای قلب استعمال می‌شود: «أَخْبَتَ لَهُ: خَشَعَ؛ وَ أَخْبَتَ: تَوَاضَعَ» (ابن منظور، ۱۴۰۴ : ۲۷/۲) این واژه نیز در قرآن کریم در مقابل «قسوه» آمده است که از این تقابل، تضاد معنای دو واژه را به طور نسبی می‌توان دریافت:

«لَيُجْعَلَ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فَتَنَّةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقَاسِيَةُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ وَ لَيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيَؤْمِنُوا بِهِ فَتَخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهَادٌ الَّذِينَ ءامَنُوا إِلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (حج: ۵۴ و ۵۳)

ج) ریشه (خ ش ع)

خشوع به معنای خضوع و تواضع آمده است و بر خلاف قول راغب که آن را صفت اعضا و جوارح می‌داند، در قرآن هم برای اعضا و هم به عنوان صفت قلب استعمال شده است. در دیگر کتب لغت هم به این امر اشاره شده است: «خشوع: (خشوعاً) إذا خضع، و (خشوع) في صلاته و دعائه أقبل بقلبه على ذلك» (فیومی، ۱۴۱۴ : ۱۷۰/۲) [۲۰۲۵-۰۷-۱۱]

این واژه نیز در سوره حديد در مقابل «قسوه» آمده است که تقابل معنایی دو واژه را به طور نسبی می‌رساند: «أَلْمَ يَأْنَ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ مَا نَزَّلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُنْهَاوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ فَقَسَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حديد: ۱۶)

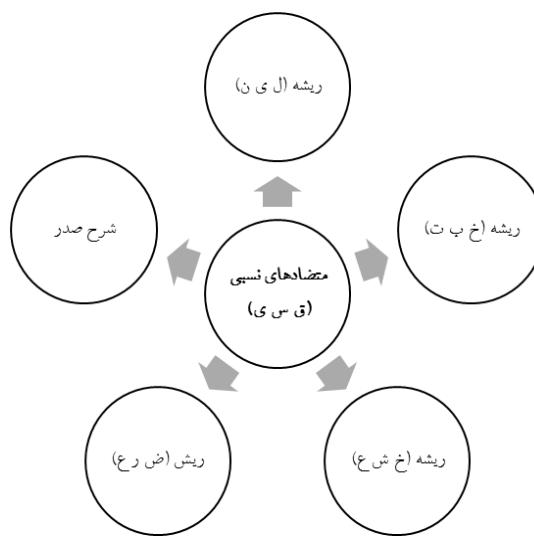
د) ریشه (ض ر ع)

تضرع از ریشه ضرع گرفته شده و به گفته مقاییس اصل واحد معنایی در این ریشه «لينه و نرمی» است؛ «الضاد و الراء و العين أصل صحيح يدلُّ على لينٍ في الشيء». (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۹۵/۳) و

همانطورکه در معنای لغوی قسوه بیان شد در کتب لغت قسوه را ضد لینه گرفته بودند. و هر گاه این ریشه به باب تفعّل برده شود به معنای تذلل و خشوع است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ : ۲۲۱/۸) واژه تضرع در سوره انعام در مقابل واژه قسوه آمده است که می‌تواند تقابل معنایی این دو را برساند به ویژه که بین این دو عبارت، حرف «لکن» آمده که معنای استدرآک داشته و مخالفت قبل و بعدش را در حکم می‌رساند. «فَلَوْ لَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَ لِكِنْ قَسْتَ قُلُوبَهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۴۳)

۵) شرح صدر

واژه شرح به معنای فتح و بیان و گشودن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ : ۴۹۷/۲) از آنجا که این معنا مخالف بسط و قبض که نوعی نفوذناپذیری است، می‌باشد، و همانطور که قبلاً بیان شد قسوه نوعی سختی و صلابت همراه با نفوذناپذیری است، از این رو می‌توان نوعی تضاد نسبی میان این ترکیب و واژه «قسوه» قائل شد. این تقابل و تضاد را از رویارویی این دو واژه در سوره زمر می‌توان نتیجه گرفت: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (زمر: ۲۲)



۳- واژه‌ها و عبارات مرتبط از لحاظ فعالیت و انفعال

برای معناشناسی مفاهیم قرآن علاوه بر میدان‌های واژه‌های مترادف و متضاد لازم است واژه‌هایی که نقش فعال و منفعل در مفهوم واژه دارند، شناسایی گردند و میدان واژه‌های فعال و منفعل تشکیل گردد. هر مفهوم کلیدی قرآنی دارای عوامل، علل، سبب‌ها و مؤثرهاست؛ که به عنوان فعال‌کننده‌ی در مفهوم و از سوی دیگر دارای معلوم‌ها، مسبب‌ها، متأثراً‌ها و پیامدهایی است که به عنوان منفعل شونده از مفهوم، میدان معناشناسی واژه‌های فعال و منفعل را تشکیل می‌دهند.

در این مرحله بر اساس رابطه‌ی جانشینی و همنشینی به کشف واژه‌های فعال و منفعل برداخته می‌شود. همچنین یکی از راههای مؤثر در شناسایی این واژه‌ها سیاق و بافت است که نقش تعیین کننده‌ای در این مسیر دارد.

الف) واژه‌های فعال در ایجاد قسوه:

۱- نقض میثاق

«فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً ...» (مائده: ۱۳)

طبق این آیه شریفه یکی از عواملی که به موجب آن خداوند متعال خود اقدام به قسی کردن قلب انسان‌ها می‌نماید «نقض میثاق و عهدشکنی» است. در این آیه شریفه بیان می‌دارد که بنی اسرائیل به جرم پیمان‌شکنی به دو مجازات، کیفر دیدند، هم از رحمت خدا دور شدند، و هم افکار و قلوب آنها متحجر و غیر قابل انعطاف شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۱۲/۴)

۲- طول أمد:

«...وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ فَقَسَّتْ قُلُوبُهُمْ ...» (حدید: ۱۶)

یکی دیگر از عواملی که قرآن آن را مؤثر در ایجاد قساوت قلب می‌داند در این آیه شریفه «طول امد» بیان شده است. در اینکه منظور از طول امد چیست اقوال مختلفی بیان شده؛ ممکن است اشاره به فاصله زمانی میان آنها و پیامرانشان باشد، و یا طول عمر و درازی آرزوها، و یا عدم نزول عذاب الهی در زمان طولانی، و یا همه اینها چرا که هر یک می‌تواند عاملی برای غفلت و قساوت باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۴۱/۲۳)

در حدیثی از امیرالمؤمنین نیز تاثیر این عامل در قساوت قلب بیان شده است: «لَا تُعَاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنَدَّمُوا وَ لَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمُ الْأَمْرُ فَتَقْسُوَ قُلُوبُكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۰/۱۰۰)؛ در هیچکاری قبل از فرا رسیدن زمانش عجله نکنید که پشیمان می‌شوید، و فاصله میان شما و حق نباید طولانی گردد که قلوب شما قساوت می‌یابد.

۳- عناد و لجاجت بعد از مشاهده آیات و بینات:

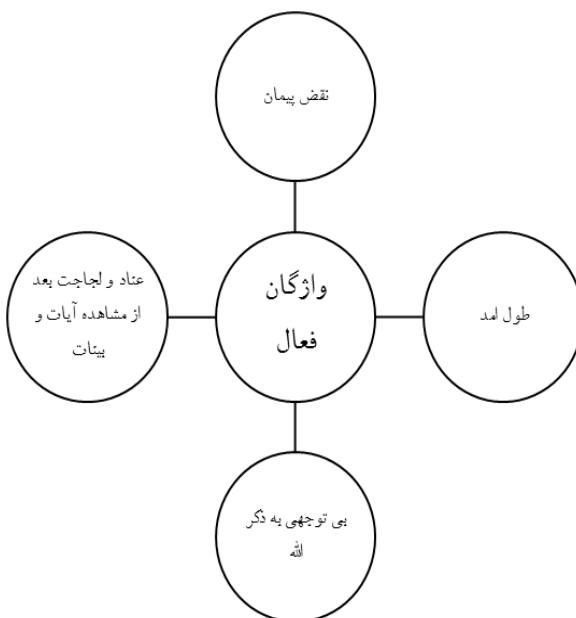
«...كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَ يُرِيكُمْ إِيمَانَهُ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً...»

علامه جوادی آملی در تفسیر این آیات بیان می‌دارد که دل‌های بنی اسرائیل، بر اثر این که پس از مشاهده آن همه آیات و بینات دوباره غافل شدند و از حق‌اعراض کردند، چنان سخت و قسی شد که راه هرگونه نفوذی را بر روی خود بست و دیگر مشاهده آیات و معجزات، نه تنها تاثیری بر آنها نداشت، بلکه بر سختی و قساوت آنها می‌افزود. ممکن است دلی، پیش از آمدن معجزه، آنچنان گرفتار قساوت نباشد، ولی پس از آمدن معجزه و مشاهده بینه‌الهی و واضح شدن مطلب حق، به سبب لدود و جحود و عنود شدن و بر نکول اصرار ورزیدن، قساوت سنگینی را در پی داشته باشد؛ (جوادی آملی، بی‌تا : ۵ / ۲۱۴)

۴- بی‌توجهی به ذکر الله

«أَلَمْ يَأْنَ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ مَا نَزَّلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْرُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ» (حدید: ۱۶)

در این آیه شریفه بی‌توجهی و عدم خشوع در برابر یاد خدا را از عوامل ایجاد قساوت قلب بیان [۵۰-۵۱] کند. در روایتی از قول حضرت عیسی (علیه و علی نبینا السلام) همین معنا بیان شده است : «لا تکروا الكلام بغير ذکر الله فتقسو قلوبکم، فان القلب القاسی بعيد من الله»؛ بدون ذکر خداوند زیاد سخن مگویید که موجب قساوت قلب است، و قلب قساوتمند از خدا دور است.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹۹ / ۳۵۸)



ب) واژگان منفعل :

۱- تحریف کلام :

«فَبِمَا نَقْضَهُمْ مِيثاقَهُمْ لَعَنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ...» (مائده: ۱۳)

یکی از آثار و نتایجی که به دنبال قساوت قلب حاصل می شود این است که قاسی دست به تحریف کلام الهی می زند؛ علامه در تفسیر این آیه اشاره می کند که خدای سیحان دنبال مساله قساوت قلبشان می فرماید: تبیجه آن این شد که برگشتند و دست به تحریف کلام خدا زدند یعنی آن را طوری تفسیر کردند که صاحب کلام آن معنا را در نظر نداشت و خدای تعالی که صاحب کلام بود به آن تفسیر راضی نبود و یا از کلام هر چه را که خواهیدشان نبود انداختند و چیزهایی که دلشان می خواست از پیش خود به آن اضافه کردند و یا کلام خدا را جایجا نمودند، همه اینها تحریف است، (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵/ ۳۹۲)

۲- فراموشی آنچه خدا به آنها گفته بود

«...وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًا مِمَّا ذُكْرُوا بِهِ...» (مائده: ۱۳)

طبق این آیه شریفه یکی دیگر از آثار قساوت قلب این است که حظی که قبلا به بنی اسرائیل یاد نکرده بودند فراموششان شد. علامه طباطبایی می فرماید این حظی که فراموش کردند قسمتی از اصول دینیشان

بوده که سعادتشان دائیر مدار آن اصول بوده، اصولی که هیچ چیزی جای آن را اشغال نکرد مگر آنکه شقاوت دائمی را علیه آنان مسجل نمود. مثل اینکه به جای منزه دانستن خدای تعالی از داشتن شبیه، که یکی از اصول دین توحید است، مرتكب تشبیه شدند، و یا موسی را خاتم انبیا شمردند، و شریعت تورات را برای ابد همیشگی پنداشتند، و نسخ و بدای را باطل دانستند، و گرفتار عقائد باطل غیر اینها شدند.
(طباطبایی: ۳۹۲/۵)

۳- فسوق

«وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ فَقَسَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ»
(الحدید: ۱۶)

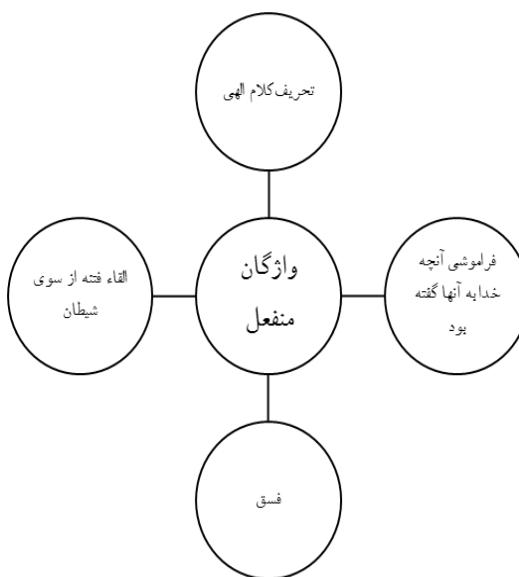
سومین عاملی که در اثر قساوت قلب حاصل می‌شود ارتکاب فسوق است که در این آیه شریفه به آن تصریح شده است و علامه طباطبایی در شرح آن می‌فرماید: «خدای تعالی با این کلام خود به این حقیقت اشاره نموده که دلهای مسلمانان مانند دلهای اهل کتاب دچار قساوت شده، و قلب قاسی از آنجا که در مقابل حق خشوع و تاثیر و انعطاف ندارد، از زی عبودیت خارج است، و در نتیجه از مناهی الهی متاثر نمی‌شود، و با بی‌باکی مرتكب گناه و فسوق می‌شود، و به همین مناسبت در آیه شریفه در ردیف جمله «فَقَسَّتْ قُلُوبُهُمْ» جمله «وَ كَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ» را آورد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶۱/۱۹)

۴- القاء فتنه از سوی شیطان

«لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ»
(الحج : ۵۳)

در این آیه شریفه قساوت قلب را عاملی برای پذیرش القائنات شیطان بیان می‌کند همان طور که قلب مريض اينگونه است به تعبير علامه طباطبایي «فالقلب المريض سريع التصور للحق بطيء الإذعان به» و القلب القسى بطبيهما معا، و كلاهما سريع القبول للوساوس الشيطانية.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴/۳۹۲)

معناشناسی «قسوه» در قرآن



۴- واژگان ملازم:

واژه‌های ملازم یا استلزم معنایی، به واژه‌هایی اطلاق می‌گردد که تحقق مفهوم یک واژه یا یک جمله، مستلزم تحقق مفهوم واژه و یا جمله‌ی دیگری می‌شود. مثلاً تصور واژه‌ی «خورشید» مفهوماً مستلزم واژه‌ی «نور» است. یا جمله‌ی «او مادر من است» مستلزم جمله «او زن است» می‌باشد.

در معناشناسی مفاهیم قرآنی لازم است واژه‌های ملازم شناسایی و میدان معناشناسی مفاهیم تشکیل گردد. استلزم معنایی واژه‌ها و جمله‌ها با یکدیگر همیشه روش و واضح نیست و تنها در بخشی از معقولات و محسوسات این استلزم مفهومی آشکار است.

استلزم معنایی در مفاهیم واژه‌ها و جملات قرآنی نیز، همیشه واضح نیست. برای کشف واژه‌های ملازم مفاهیم قرآنی باید با دقت زیاد آیات مرتبط در تمام قرآن بررسی گردد. در اینجا نیز نباید از نقش بافق و سیاق غافل بود. (هادی، بیتا ۴۹-۵۰)

اکنون به بیان واژه‌های ملازم قسوه در قرآن می‌پردازیم:

الف) عدم شرح صدر

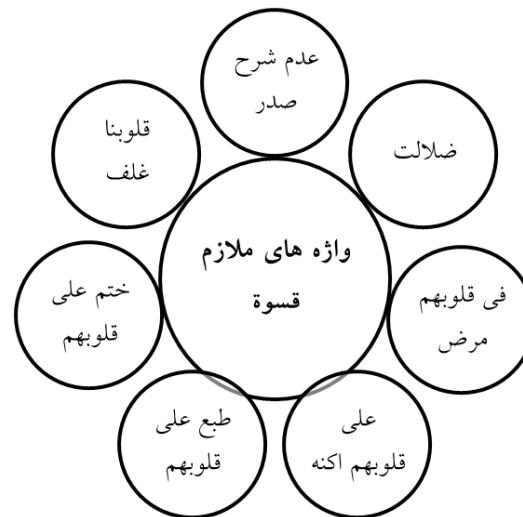
«أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (زمرا: ۲۲)

در اینجا قساوت لازم و عدم شرح صدر ملزم آن می‌باشد. علامه طباطبائی نیز به این ملازمه تصريح کرده‌اند: «قساوة القلب و صلابتہ لازمه عدم شرح الصدر و عدم النور» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۵۵/۱۷) ب(ضلالت

«... فَوَيْلٌ لِّلْفَاسِيَّةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (زمیر: ۲۲)
علامه طباطبائی می‌فرماید: در این آیه شریفه ضلالت به لازمه‌اش که همان قساوت قلب از ذکر خداست تعریف شده است؛ «وَ فِي الْآيَةِ تَعْرِيفُ الضَّلَالِ بِلَازِمِهِ وَ هُوَ قِسَاوَةُ الْقَلْبِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۵۵/۱۷)

ج) فی قلوبهم مرض
«لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْفَاسِيَّةِ قُلُوبُهُمْ...» (حج: ۵۳)
همانطور که بیان شد قساوت صفتی است که بر قلب عارض می‌شود و از همنشینی عبارت «فاسیه قلوبهم» با عبارت «فی قلوبهم مرض» می‌تون این نتیجه را گرفت که این دو عبارت با یکدیگر در ارتباط بوده و نوعی ملازمه بیشان برقرار است از این جهت که قلبی که دچار قساوت شده مسلمان مريض هم هست.

د) نطبع على قلوبهم
همان طور که قبل این شد معنای قساوت، صلابت و نفوذناپذیری آن است و از آنجای که مهر زدن بر قلب به جهت نفوذناپذیری کردن آن است شاید بتوان گفت که هر کجا این عبارت و عباراتی نظیر آن که همین معنا را افاده می‌کنند آمده است لازمه‌اش قساوت قلب است.
به همین بیان می‌توان عبارات «ختم على قلوبهم» و «جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكْتَةً» و «قلوبنا غلف» را ملزم با قساوت قلب بیان نمود.



گام سوم: تحلیل مطالعات معناشناسی الف) واژگان کانونی در معنای قسوه

با توجه به معنای لغوی قسوه و نیز استعمالات قرآن می‌توان به این نتیجه رسید که از میان واژگان کلیدی ذکر شده در اطراف قسوه، «قلب» یکی از کلیدی‌ترین این واژگان است از این جهت که محل و میکرایجاد این صفت است.

همچنین یکی از مهم‌ترین واژگان کلیدی در رابطه با این واژه «غفلت از ذکر الله» است؛ این واژه بیانگر جهان‌بینی توحید محور قرآن است به عنوان یک اصل ایجاد کننده و واژه کانونی در این حوزه معنی‌گذاری به حساب می‌آید چرا که بقیة واژگان فعال در «قسوه» به نوعی ناشی از غفلت از ذکر خدا و زیرمجموعه آن به حساب می‌آیند. شاهد دیگر بر کانونی دانستن «غفلت از ذکر الله»، واژگان متضاد قسوه هستند؛ «قدم خشوع، عدم تضرع، عدم اخبات و عدم تواضع» در برابر الله همگی ناشی از غفلت و به توجیهی به عظمت الله است. از طرفی هر گاه ذکر خدا از قلب بیرون رود زمینه ورود القائنات شیطانی فراهم گشته و موظف ارتکاب فسق و گناه می‌شود و این انحراف از حق تا آنجا شدت می‌یابد که تذکرات و تعالیم الهی را

فراموش کرده، گرفتار نوعی انحراف عقیده می‌گردد و حتی به تحریف کلام الهی و خارج کردن آن از جایگاه اصلی‌اش دست می‌زند.

ب) تحلیل مؤلفه‌های معنایی و دریافت معنای نسبی

بر اساس آنچه که تاکنون بیان شد و با استفاده از فرمول تحلیل معنایی یاد شده در این شیوه معناشناسی، می‌توان معنای قرآنی قسوه را چنین تحلیل کرد:

قسوه: نوعی سختی و نفوذناپذیری در قلب [+غلظت] [+فظ و خشونت] [+شدت] [-لینه و خشوع و خضوع و تواضع و اخبات] [-شرح صدر] [-ذکر خدا] [+مریضی و مهر نهاده شدن بر قلب] [+ضلالت و ارتکاب فسق و تحرف کلام الهی] [+القائنات شیطانی].

معنای نسبی: قسوه صفتی عارض بر قلب است که در اثر غفلت از یاد خدا ایجاد می‌شود و به نوعی شدت و سختی دلالت دارد. این حالت درونی موجب بروز خشونت ظاهر در رفتار و کلام می‌گردد و قلبی که دچار قسوه می‌شود، نرمی و خشوع و تضرع در برابر حق نداشته و گرفتار نوعی مریضی و مهر و موم شدن و نفوذناپذیری می‌گردد. از این روی زمینه القائنات شیطانی و فسق و گناه و تحریف کلام الهی در آن فراهم شده و دچار ضلالت و انحراف در عقاید می‌گردد.

نتیجه گیری

در بررسی واژگانی قسوه، سختی و صلابتی که موجب نفوذناپذیری و انعطاف نداشتن می‌شود برداشت شد. این واژه در عصر نزول نیز به همین معنا استعمال می‌شده است و استعمال آن در مورد سال و زمین هم به دلیل شدت و سختی و خشکسالی یا بی‌محصول بودن زمین است. اغلب موارد استعمال قرآنی این واژه در رابطه با قلب است.

در بررسی میدان‌های معناشناسی قسوه این نتیجه حاصل می‌شود که این واژه ترادف نسبی با «فظ، غلطه و شدت» دارد که این مترادفات در قرآن در سیاق و بافتی مشابه قسوه به کار فته و روابط همنشینی و جانشینی این ترادف را تأیید می‌کند. بر همین اساس این واژه در تضاد با «لینه، خضوع، خشوع، اخبات و شرح صدر» می‌باشد.

عوامل و واژگان فعال در رابطه با قسوه در عبارات قرآنی عبارتند از «نقض پیمان و عهد، آرزوهای بلند و فاصله داشتن با حق (طول امد)، عناد و لجاجت بعد از مشاهدة آیات و بینات و نیز بی‌توجهی به ذکر الله» است که برخی از این عوامل در روایات نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند.

عبارات قرآنی قسوه را موجب و عاملی برای تحریف کلام الهی، ارتکاب فسق و دریافت القاتات شیطانی و فراموشی تذکرات الهی و عقاید حقه و به دنبال آن جایگزینی عقاید باطل می‌داند.

از ملازمان قسوه، شرح صدر و ضلالت است و قلب را می‌توان از لوازم جدایی ناپذیر این واژه دانست از این روی عباراتی که به نوعی تحت الشعاع قرار گرفتن قلب و به دنبال آن نفوذناپذیر آن دلالت دارد را می‌توان از ملازمات قسوه دانست؛ عباراتی نظیر «فی قلوبهم مرض، ختم علی قلوبهم، فی قلوبهم اکنه و نفع علی قلوبهم».

بعد از تشخیص واژگان «غفلت از ذکر خدا» و «قلب» به عنوان واژگان کلیدی در قسوه، می‌توان معنای نسبی این واژه را اینگونه بیان کرد: قسوه صفتی عارض بر قلب است که در اثر غفلت از یاد رهگذاری شود و به نوعی شدت و سختی دلالت دارد. این حالت درونی موجب بروز خشونت ظاهر در رهگذار و کلام می‌گردد و قلی که دچار قسوه می‌شود، نرمی و خشوع و تضرع در برابر حق نداشته و گرفتار نویشی مریضی و مهر و موم شدن و نفوذناپذیری می‌گردد. از این روی زمینه القاتات شیطانی و فسق و گناه و تحریف کلام الهی در آن فراهم شده و دچار ضلالت و انحراف در عقاید می‌گردد.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۱)، معجم مقاييس اللغة، چاپ اول، قم: مكتب الاعلام الاسلامي.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، چاپ سوم، بيروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، (بی تا)، تسنیم، قم: اسراء.
- ۴- حسینی زیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بيروت: دارالفکر.
- ۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، بيروت: دار القلم.
- ۶- صاحب، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴) المحيط فی اللغة، چاپ اول، بيروت: عالم الكتاب.
- ۷- صفوی، کوروش، (۱۳۸۷)، درآمدی بر معناشناسی، تهران: انتشارات سوره مهر.
- ۸- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۹- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
- ۱۰- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- ۱۱- فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، چاپ دوم، قم: موسسه دار الهجرة.
- ۱۲- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، چاپ دوم، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ۱۳- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الكريم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۴- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- ۱۵- هادی، اصغر، معناشناسی عبودیت در قرآن، (پایان نامه سطح ۴)

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Al- Ibneh Manzoor, M., (1993), "Arabic Language, The Think Tank of Printing and Editing and Distributing", 3th edition, Beirut: Dar Al Fekr.
- Al-Ibneh Fars, A., (1983), "Mojam Moghaeis Al-loghah", 1th edition Qom: The School of Islamic Scientists.
- Farahidi, G., (1988) "Majma Al-bayan", 2th edition, Qom: Hijrat Publishing.
- Fayoumi, A., (1993), "Al Misbah Al Monir" , 2th edition, Qom: Dar Al Hijrah Institute.
- Haadi, A., (No date), "The Semantics of Worshiping in the Holy Quran", (The Thesis of the Level 4)
- Hosaini Zobaidi, M., (1993). "Taj Al Oroos Men Javaher Al Ghammos", 1th edition, Beirut: Dar Al Fekr.
- Savadi Amoli, A., (No date), "Tasnim", Qom: Isra.
- Majlisi, Mo., (1982), "Behaar Al Anvar",2th edition, Beirut: Dar Al Ihya Al Ttarath Al Arabi.
- Makarem Shirazi, N., (1992), "Tafsir Nemooneh", 10th editionm Tehran: Dar Al Katab Al Islamiyah.
- Mostafavi, H., (1990), "Surveying the Words of the Holy Quran", Tehran: The Ministry Of Culture and Islamic Guidance.
- Ragheb Isfahani, H., (1991), "Mofradat Al-alfaze Quran", 1th edition, Beirut: Dar Al-Qalam.
- Gafavi, K., (2008), "An Introduction to Semantics", Tehran: Soureh Mehr.
- Sahib, I., (1993), "Al-Mohit Fi Al-Loghah", 1th edition, Beirut: Aalem Al-ketab.
- Tabarsi, F., (1992), "Al Majmah Al Bayan Fi Tafsir Al Quran", 3th edition, Tehran: Naser Khosro.

The Semantics of " Qaswa " in the Qur'an

Tabatabaei, M., (1994), "*The Interpretation of Tafsir Al Mizan*", 1th edition, Qom.